

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

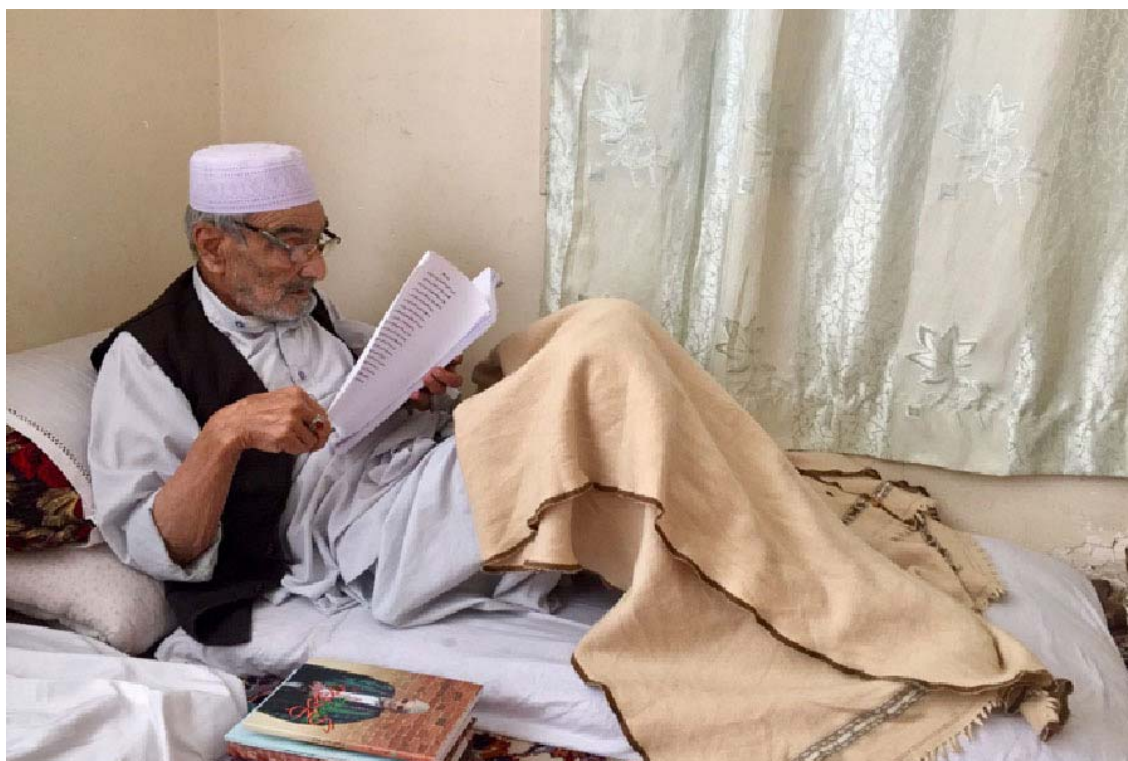
Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

تهیه و نگارش: ع جامی

۱۰ سپتمبر ۲۰۲۰

یادواره ای از زندگینامه و دیوان اشعار استاد برات علی فدائی هروی پدر شعر مقاومت افغانستان



شعروادبیات ازغنی ترین وزیباترین آثاربشری است. ادبیات فارسی هم یکی ازارکان مهم بشراست، سخنوران سخن، اندیشه وران و شاعران آزاده به زبان فصیح فارسی دری درهر سده درین خطه وسرزمین بلاکشیده برای انتقال از زبان وکلام شعری شان ازپیام، عواطف واندیشه های والای مردمی شان خلقهای ستم دیده را بهره مند وبا همین اندیشه بلند آزادیخواهی درسرزمین شعروادب بالیده اند، با نظم نامه ها و حماسه آفرینی های شان جامعه را بهره مند ساختند.

فدائی هروی، یکی از این شاعران و سخنوران آزاد اندیش این سرزمین بلاکشیده و یکی از استادان بزرگ این خطه است. خواستم، تاپیش از آئین رونمایی «دیوان اشعار پدرشعر مقاومت استاد فدائی هروی» که حاوی ۵۲۱ صفحه می باشد، به معرفی زندگی پرافتخارشان پرداخته و پاره ای از غزلیات و سروده های حماسی، مقام ادبی، نقش و تأثیرات استاد را در شعر معاصر حضور دستانداران شعروادب و کلیه علاقه مندان حوزه هنر و ادبیات پیشکش کنم.

زندگنامه استاد فرزانه وشاعریگانه جناب استاد فدائی هروی:

برای آشنائی با شعروادبیات هرملتی، شناخت و ویژگی های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن اهمیت بسزا دارد، امروزه رهائی شعراز قالب های سنتی (عروضی) و نزدیکی آن به زبان مردم ستمدیده ما، انقلابی را در شعر معاصر کشور ما پدید آورده است، چون که آزاد اندیشی در شعر و زبان شیوای فارسی-دری، در این سرزمین بلا کشیده، قدامت پیشینه ای دارد که در اوج تجاوز و اشغالگری همراه با سلطه قدرت های غدار و ویرانگر به زبان فصیح و صدای آزادخواهانه متبازلز بوده است. شاعران مردمی و انقلابی که از درد و رنج توده های خود نظم نامه ها، و اشعار حماسی و آزادیبخش میهنی را سروده اند، در هنگام رستاخیز ملی و میهنی با زبان آتشین شعر، گلوله های خصم را پاسخ گفتند. نمونه ای از آفرینش های حماسی استاد فدائی، به اشاره از اوضاع خونبار کشور ما، گواه بارزی بر این مدعا است.

وطن ای سنگر خون صحنه پیکار وطن

وطن ای پایگه خصم جهانخوار وطن

وطن ای دست خوش سلطه اغیار وطن

وطن ای بیشه شیران فداکار وطن

کز تو هر گوشه صدانیست به آهنگ دگر

ای وطن بی کس و بی یار و مدگلانه ای

تا ابد در کف اغیار گرفتار نه ای

خالی از مردم رزمنده و بیدار نه ای

بیش از این طعمه هر دشمن خونخواره ای

نکند در تو اثر بازی و نیرنگ دگر

چند روزی مکن اندیشه اگر خوار شدی

بزم ناموس فروشان ستمگار شدی

دجله خون شدی و عرصه کشتار شدی

آخر از خوابگران سرزده بیدار شدی

نخورد پای تقلا تو بر سنگ دگر

رمز وابستگی و سفسطه پاکستان

خیمه شب بازی و بزم همه دریوزه گران

سرنوشت تو و این ملت غارت شدگان

راه بس تنگ و فرس لنگ و گذرگه نه عیان

هست مردم ز خطر قافله را زنگ دگر

شرط آزادی ما گر که به تسلیم و رضاست

ای جهان پوچ میندیش گمان تو خطاست
 كمك از هر كه بدین شرط به ماز هر جفاست
 گرز امریکه و گرچین وگراز هر چپ و راست
 ما به گردن ننهیم حلقه پالنگ دگر
 ای وطن این همه بیداد و جفا می گذرد
 جور صیاد و گرفتاری ما می گذرد
 ظلم فرعون و خروش ضعفا می گذرد
 نوبت کاخ نشینان دغا می گذرد
 نکند پشت ستم تکیه به اورنگ دگر
 ای وطن زنده عشق تو نمیرد هرگز
 جز به فریاد تو طبعم نصفیرد هرگز
 مرغ آزاد اسارت نپذیرد هرگز
 تاقیامت به جهان جای نگیرد هرگز
 سرخی خون شهیدان تو را



استاد فدائی هروی نامی است آشنا برای فرهنگیان و ادب دوستان این خطه، نامش برات علی متخلص به فدائی فرزند عبدالصمد در سال ۱۳۰۷ در آغوش و دامان پاك مادر وطن در ناحیه دوم شهر هرات به نام "خواجه عبدالله مصری" چشم به جهان هستی گشوده اند، پرورش شان در ادبگاه علوم متداوله وقت از پنج سالگی با نوشتن و خواندن آغاز یافته است، و از ده سالگی به مطالعه کتب روی آوردند و با دیوان هائی از شعرای حماسه سرا و کهن این خطه آشنا شدند، جاذبه های فرازمندی را همزمان با جنبش مشروطیت و آزادی خواهانه مردم افغانستان در ادبیات و سرایش شعر کسب

نمودند، ایشان همگام با ذوق ادبی که داشتند، در امور اقتصادی خانواده دوش به دوش پدر پیشبرد زندگی در دکان قنادی به کار پرداختند، و همزمان با سرودن اشعار و نشر آن در روزنامه اتفاق اسلام و مجله کابل اشعارشان مبادرت می نمودند. استاد در سال ۱۳۳۹ به خدمت سربازی به قندهار رفت و بعداً به پیشه عطاری رو آورد و ضمناً پنج سال را در مربوطات وزارت فوائد عامه وقت به کمال صداقت اجرای وظیفه نمودند و بعد از انفصال از کار دولتی مدت سه سال در امور دفتر داری یکی از تجار سرگرم کار بودند و با تقاضای مجدد دولت وقت دوباره به استخدام وزارت فوائد عامه در آمده و در بخش های سرک سازی هرات گماشته شدند، در سال ۱۳۴۹ به صفت مدیرفوائد عامه ولایت بادغیس تقرر حاصل نمودند. در سال ۱۳۵۱ که مردم ما در هرات و به خصوص در ولایت بادغیس از خشکسالی عذاب می کشیدند، به استاد این درد گرسنگی و فقر و نا رسائی های نظام وقت انگیزه داد تا بیش از گذشته به سرایش شعر حماسی روی آورده و تصاویری را از متن جامعه بلاکشیده خود در قالب سرودهای های ناب حماسی انعکاس بدهند.

وضع ناگوار بادغیس

بودند میش و بره درین فصل در چرا
در پهن دشت و بادیه و طرف و کُھسار
امسال تل پسته و کوه و دمن همه
باشد چراگه بشر بینوای زار
جویا شدم ز حال فقیری که بازگو
امداد غله بر تو چسان شد، گریست زار
گفتا نیم غله ز انبار دزد بُرد
نیمی دیگر به خان و به ارباب شد نثار
آنجا که میر قافله گردد شریک دزد
و آنجا که دزد قافله را میر و پیشکار
مارا گرسنه بودن و مردن نصیب و بس
ز امداد غله کور شود چشم انتظار
گویا نصیب ما ز ازل بوده چار چیز
بی کاری و فلاکت و افلاس و افتقار
باشد که شعله های جگر سوز آه ما
روزی زبام خانه ای کشد شرار
این گفت و آه سرد زدل بر کشید و رفت
با خویش برد از دل من طاقت و قرار
ای وای کاش مادر دوران نزامی
کاین سان همی ندیدی این وضع ناگوار

استاد در سال ۱۳۵۲ باز نشستہ شد و محفلی به نام انجمن دوستداران سخن را ساخت. در ثور ۱۳۵۷ کودتای ننگین جلادان خلق و پرچم که در تبانی با سوسیال امپریالیزم روس به قدرت رسید کشور را دود آتش فرا گرفت؛ استاد ناگزیر ترک دیار نمود و به ایران کوچید، در دیار هجرت با تنی چند، انجمن دوستداران سخن را احیاء و نشریه ای را به نام

«اشك قلم» به راه انداخت، استاد «انجمن ناظم هریروی» را مؤسس بودند، که تا امروز در خانه شخصی شان اردتمندان و خاصان شان که افتخار عضویت این انجمن را دارند، هر صبح جمعه با خوانش از اشعار و آثار استاد فدائی و شاعران حوزه شعر و ادب هرات، بزم ناظم هروی را با شکوه و جلالی بر حضور شان برگزار می دارند.

روسها از ملک ما بیرون شوید

ورنه غرق رودبار خون شوید

این بخارا نیست خاک آریا است

مهد شیر و میهن شمشیرها ست

روبه چکسلواک و ویتنام حبش

کین وطن چون لانه زنبورهاست

آخر ای فاشیست ها جلادها

مارها خونخوارها شدادها

ملت آزاده کی گردن نهد

زیر بار ننگ استبدادها

آنچه دید از ما به دوران بیشتر

انگلیس شوم استعمارگر

حال نیز آن درس را خواهیم داد

بر شما ای ننگ دامن بشر

ای جنایت گستر بین الملل

مهره ها را هرچه خواهی کن بدل

ریزه خوران تو مارا دشمن است

گر تره کی یا امین یا کارمل

رهبری شایان هر شاید نیست

کار هر بی بنیاد ناپاک نیست

تاکه نقش پای غیری اندروست

کشور از بند ستم آزاد نیست

الی اخیر

کارها باسلطه جویان جهان

انقلاب است انقلاب است انقلاب

استاد آثار و غنائم شعری شان که در پنج بخش قبلاً اقبال چاپ یافته بود، عبارت از: حریم راز، چامه و چکامه ها، کنج در ویرانه، راه روشن، فریاد خون است.

تجاوز سوسیال امپریالیزم روس قتل غارت جنایات هولناک باند خلق - پرچم با فضای اختناق ، استاد را هم از واقعیت های تلخ کشور بی بهره نگذاشت، مضاعف بر درد و رنج هجرت و بی خانمانی اثرات ناگواری را بر گنجینه های استاد به جای گذاشت، و بسیاری از آثار ناب شان مفقود یا هم به غارت برده شد.

مجموعه ای از قصاید، غزلیات ترکیبات، ترجیعات، مسمط ها، مخمس ها، مقطعات، چهارپاره ها، نیمائی ها، رباعی ها، دوبیتی ها، مثنوی ها و یاد آواره ها به عنوان مجموعه دیوان اشعار استاد که عمیق ترین افکار شان از درد ورنج هم میهنان و درک انسان دوستی است در این اواخر به همکاری شاگردان و ارادتمندان شان اقبال چاپ یافته است، که بنا به قول خودشان بعضی از اشعار حماسی دوران مقاومت درین مجموعه تدوین شده بود که از نشر باز مانده است، گویا کوتاهی یا از مجریان و دست اندرکاران شاگردان وفاداری بوده است، که به غرض بررسی غلط های املائی و نگارشی، تایپ، صفحه آرائی، به این امانت بزرگ..... زیر تأثیر رویدادهای سمی سیاسی کشور رفتند، و نخواستند که اقبال نشر و چاپ یابد، و یا هم نقص کلی از ناشر آن بوده است.

ادامه دارد